

نخست وزیر شوروی

در مهمانی در بار و دولت

رادیوی رومیزیونست های ایران طبل و کوسرز و معرورانه خبرداد که پیروان رومیونستهای ایران بمناسبت ورود نخست وزیر شوروی تراکت هایی منتشر ساخته و خیرمقدم گفتند .

صحنای خیر مسلم نیست . ولی مسلم است که کلیه محافل وابسته بر رژیم محمدرضاشاه ، همه روزنامه های مزدور سازمان امنیت ایران از عهد موظف غیر شادباش به نخست وزیر شوروی بخوبی برآمدن و شماره های متعدد اطلاعات - که از طرف شوروی ها روزنامه "زینفو" و "منعکس کننده افکار عمومی" لقب گرفته است - گواهی میدهد که قاطبه چاکران رژیم کودتا در امر نهضت به سوداگری های کا - سیگین - محمدرضاشاه و شاد و شاد و شورویونستهای در حرکت است . در این کارناوالی که از ضد کونیست های سوکند خورده ، جاسوسان سرشناس امپریالیسم و وطن فروشان حرفه ای و عارتگران اجتماعی به راه افتاده است رومیونست های نیز جانی دارند ، منتها چون در لباس پهلوانان و در نقش قهرمانان به چنین کارناوالی پیوسته اند و رجز هم میخوانند بمراتب مضحک تر و حتی نفرت انگیز تر از دیگران اند ، نفرت انگیزی آنها بویژه در آن است که نام حزب توده ایران را بر پیشانی خود زده اند و میخواهند پرچمی را که از خون شهیدان محمدرضاشاه لگگون است در پشت سر پرچم محمدرضاشاه بخت کنند .

چرا حیانت کاران ایران از ورود نخست وزیر شوروی پایکمان و دست افشان استقبال نکنند؟ نماینده دولتی که خطگی سیا خارجی خود را صریحاً همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم اعلام داشته ، نقش آتش نشان انقلاب را در شرق و غرب بر عهده گرفته است ، توصیه سیاست تسلیم طلبی بگوش خلقهای غاصی عرب می خواند ، دستگیر و خدیمان خونریز ملت اندونزی ، آرایشگر رژیم حیانت بار قاتلان لومومبا ، مددکار سیاهاگاری نظیر کشندگان چفکو را است برای رژیم کودتا مسیحا دم است . امپریالیسم امریکا بصور عمد میتواند به هیئت فرمانروای ایران از طریق کودتا ، تسلیم اسلحه ، اعزام کارشناسان ترور و اختناق و یا مداخله مسلحانه کمک سازد . ولی هیچ یک از این تعهدات پرخرج امریکا قادر نیست پسیزی اعتبار برای حکومت محمد رضاشاه تحصیل کند بلکه ماهیت ضد ملی آنرا بیش از پیش در منظر خلق میکشند . رنگ آمیزی این ماهیت ، چشم بندی خلق و اعطاء " گواهی نامه حسن خدمت و حسن سابقه" بحکومت محمد رضاشاه با رومیونستیم معاصر است . درست است که رومیونستهای نیز اسلحه دار می دهند و معلوم نیست در آینده ناچاند از برای حفظ منافع خود از شیوه های خشن امپریالیستی نیز استفاده کنند ، ولی تعهدات اصلی آنها در برابر رژیم ایران در شرایط گونی از همان نوعی است که ذکر شد : اعدام روحیه انقلابی ملت ایران در ریشگاه امپریالیسم و رومیونستیم . برای محمدرضاشاه و حامیان امپریالیست او چه از این کرانهها تر که نخست وزیری که عنوان " سولی " اردوگاه سوسیالیسم " را حفظ کرده است " سلامتی شخص اول مملکت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران و سلامتی علیا حضرت فرح شهبانوی ایران را آرزو کند " و سیاست خارجی رژیم کودتا را - رژیمی که امپریالیسم امریکا برای استقرار آن طبق منابع رسمی اداره جاسوسی ۱۹ میلیون دلار خرج کرد - " سیاست خارجی ملی و مستقل " بشمارد .

البته این خدمت بزرگ نخست وزیر شوروی بی اجر نمیآید . امپریالیست ها با هم از این نمند کلاهی دارند . راهی بسوی بازار ایران برای او کشوند ، لقمه های چربی از خون یعمای ایران بد هان او گذاشتند ، در سینه میهن پرستان ایران برای کلوله ها او جای باز کردند . هم اکنون روزنامه ها خبر میدهند که مملکت جدیدی با رومیونستها بقیه در صفحه ۲

ضد انقلاب در ضد انقلاب

حوادثی که از زمان مرگ استالین بزرگ ، در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و جنوب شرقی اروپا روی داده و عم آگون روی میدهد ، حوادثی که طی ماههای اخیر در کشورهای چکسلواکی ، لهستان و حتی اتحاد شوروی گذشته و میکشند . میسوند موجب ناثر و نالام دوستان واقعی خلق و وفاداران به سوسیالیسم و مایه خشنودی دشمنان خلق و دشمنان سوسیالیسم نباشد . این حوادث همه ثمرات نامبارک و نتایج شوم فعالیت بدست ضد انقلابی است که نتوانستند در حزب و دولت قدرت را در دست خود متمرکز سازند ، کمونیستهای واقعی را از صحنه فعالیتهای برانند و با افکار و اعمال خود بتدریج دستاوردهای گرانقدر عقبه کارگر و خلقهای اسیر و ستم کشیده جهان را بر سر دادند ، دستاوردهاییکه طبقه کارگر و بشریت شرقی و بویژه طبقه کارگر و خلق قهرمان شوروی با دادن قربانیهای بسیار و تحمل محرومیتهای فراوان بدست آوردند . اگر طبقه کارگر در بینا پیش زحمتکش با موفق در برابر این تحول ضد انقلابی و سایر قهرمانی نباشند ، بایز قزاقی دیکتاتوری پرولتاریا در دشمنان سوسیالیسم را در داخل سرکوب کنند و کشور را بسوی سوسیالیسم باز نگردانند ، جامعه این کشورها یک دوران تاریخی بقیه قزاق خواهد گشت و بار دیگر تیرگی ها جای بدخشندگی ستاره سرخ را خواهد گرفت .

سراغ از این حوادث کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی است . در این کنگره خروش چکسلواکی سال تمام با تزویر و ریاضه برگیره ضد انقلابی خود را در زیر پرده انقلاب و سوسیالیسم پوشانید . بود تحت عنوان " چند مسئله تئوریک " مسائل را بکنگره بیستم و جنبش کمونیستی جهانی عرضه داشت . دواصل " همزیستی مسالمت آمیز " و " گذار مسالمت آمیز " را که بترتیب بمعنی " همکاری با امپریالیسم و ارتجاع " و " جلوگیری از انقلاب " است همه گنیشناسد . نتایج تحقق این دواصل را در عمل ، ما ایرانیان بهتر از هر کس دیگر با دیدگان خود میبینیم و سنگینی آن را بر دوش خود احساس میکنیم . اما در باره اصل سوم که اصل تنوع ساختمان سوسیالیسم در کشورهای مختلف است کتر گفتگو بمیان آمده است . این اصل لنینی از آن جهت مزورانه بمیان کشیده شد که از یک سو " سوسیالیسم " از نوع یوکسلاوی را که احزاب کمونیست جهان بدرستی آنرا بشناخته انحراف از سوسیالیسم محکوم کرده بودند تیره و توجیه کنند و از سوی دیگر بر روی تمام

(۱) کشور پر افتخار آلبانی که مانند سنگ خارا در برابر امواج رومیونستیم بر جای ایستاد و هم اکنون مانند ستاره درخشانی بر آه سوسیالیسم پرتو می افکند در زمره این کشورها بشمار نمیرد

تحولاتی که درونشچف و عمد ستایش میخواستند در اتحاد شوروی و کشورهای دیکروسوسیالیستی در جهت احیای سرمایه داری بر وجود آوردند نام ساچمان سوسیالیسم و کمونیسم بگذارند . رقمهایی که در زمینه اقتصادی در این کشورها صورت گرفت دارای سه جهت عمده بود : نخست برانداختن تمرکز نشه های تولیدی و اقتصادی ، سپس بیرون کشیدن موسسات تولیدی از دست دولت سوسیالیستی و بالاخره تضعیف و برانداختن مالکیت سوسیالیستی در کشاورزی و تشویق و توسعه تولید خصوصی . این رقم ها در واقع تولید سوسیالیستی را از راه صحیح منحرف میساخت و در مسیر احیای سرمایه داری میانداخت .

پس از کنگره بیستم ابتدا کشور لهستان در این راه کام برداشت . پس از آن اتحاد شوروی با آموختن از " تجربه یوکسلاوی " باین رقمها دست زد و در دنبال وی بقیه در صفحه ۲

جشن اول ماه مه

روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان ، جشن فرخنده اول ماه مه فرامیرسد . از وی تمام قهرمان که حماسه جنگ پیروزی بخش تودا را در تاریخ مینویسد ، از چین سرخ که زرف ترین و کشتندترین انقلابی را می آفریند و نیرومندترین دژ آزادی و سوسیالیسم رامیسازد ، تا کوهستانهای امریکای جنوبی که شعله جنگهای تودای را بر سر دارد ، ناصحاری سوزان خاور میانه که از دم جانبازان عرب زندگی از سر میکشند ، از شرق تا به غرب ، از شمال تا جنوب ، همه جا کارگران و زحمتکشان جهان همبستگی انترناسیونالیستی ، برادرانه و بسی شایسته حویش را جشن میکنند و برای مبارزات دیکرو پیروزیهای دیگر تجدید پیمان میکنند . طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نیز در این خانواده جای دارند و از آن الهام میگیرند و بنیروی آن مستطهرانند .

طبقه کارگر ایران بزرگترین نقش را در تاریخ بیست و پنج سال اخیر ایران داشته است . هیچ حادثه مهمی در این مدت در میهن ما روی نداده که از خون طبقه کارگر رنگ نگرفته باشد . طبقه کارگر یگانه طبقه نا آخر انقلابی است . یگانه طبقه ایست که میتواند کلیه طبقات زحمتکش را بسوی جامعه ای متره از بهره کشی راهبر کرد .

بدون تردید موج جدید مبارزات عظیم در خواهد رسید و یگانه طبقه کارگر پرافتخار ایران در اوج آن خواهد بود . هیچ نیروی قادر نیست وی را از ایفای نقش تاریخی خود باز دارد . درود بر طبقه کارگر ایران ! درود بر همه زحمتکشان ایران ! فرخنده باد روز همبستگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان ، جشن اول ماه مه !

رومیونست های ایران و کنگره راسیون

در افتادن با این نیروی سیاسی " موجب تشدید اختلاف و تفرقه " می شود و جنبش دانشجویی را بضعف و نا کامی میکشاند برای یک دانشجوین حائز اهمیت است که ضمن دفع حملات تبلیغاتی منظم رومیونستهای حزب توده ایران خصلت و علت این حملات را ارزیابی کنند و از آنها درس بگیرند . این درس نه تنها مبارزات کنگره راسیون کمک میکند بلکه میتواند به پیش اجتماعی یک دانشجوین دقت بیشتری بخشد . بنابراین این از نظر ما حملات دستگاههای تبلیغاتی رومیونستها به کنگره راسیون برای جنبش دانشجویی امر خوبی است نه بد . و این اولین باری نیست که ما این واقعه را خاطر نشان میسازیم . امروزه بسیاری از دانشجوین بخوبی میدانند که چرا جنبش دانشجویی آنها مورد حمله رومیونستها قرار گرفته است و پیوند این حمله با سیاست عمومی رومیونستها چیست .

چندی پیش رومیونستها جزوه ای بنام " ما و کنگره راسیون " انتشار دادند . انتشار جزوه مزبور نه اولین حمله رومیونستها بجنبش شرقی دانشجوین بود و نه آخرین آن . ولی جزوه مذکور را باید بعنوان جمع بندی پیش مرتجعانه رومیونستهای حزب توده ایران در مورد جنبش دانشجویی دانست . ما با وجود محدودیت امکانات و حجم " توفان " میکوشیم برخورد رومیونستهای حزب توده را نسبت بجنبش دانشجویی جمع بندی نمائیم و عیان سازیم که آنها از جنبش چه میخواهند .

بقیه در صفحه ۲

از آنروزیکه رومیونستهای اتحاد جماهیر شوروی با آرمانهای خلق های زحمتکش ایران خیانت ورزیدند و بحماییت از محمدرضاشاه - دشمن شماره یک مردم ایران - شناختند ، طبقاً خشم و نفرت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران را برانگیختند . کنگره راسیون جهانی محصلین و دانشجوین ایرانی نیز بشناخته بخشی از نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران نمیتوانست از این رهگذر بر کنار بماند و این روش خصمانه دولت رومیونستی شوروی را نسبت بخلقهای اسیر ایران محکوم نسازد . اگر کنگره راسیون به انجام چنین وظیفهای پرداخت بدان خاطر نبود که با اصطلاح میخواست لقمه های بزرگتر از دهان خود بردارد و " جای خالی احزاب را پر کند " .

ولی رومیونستهای حزب توده ایران از جنبش دانشجویی چنین انتظاری نداشتند . آنها با کلیه وسائل کوشیدند که این جنبش را از انجام چنین وظیفهای باز دارند . اگر چه آنان دیگر نمی توانستند لفظاً خصلت ملی و دموکراتیک جنبش و کنگره راسیون دانشجوین را انکار کنند ولی کوشیدند چنین وانمود کنند که گویا محکوم کردن کمکهای شوروی بحمدرضاشاه " مابین خصلت ملی و دموکراتیک جنبش دانشجوین ایرانی و در نتیجه بزبان آن میآید . آنها از خصلت ملی و دموکراتیک جنبش این را می فهمیدند که کنگره راسیون با هیچ نیروی سیاسی - ولو این نیرو بجنگ با مردم ایران هم پرداخته باشد - در نیفتد . زیرا بمعقیده آنها

پیروز باد مبارزه قهرآمیز خلق دلاور فلسطین

ضد انقلاب در بقیه از ص ۱ تمام کشورهای سوسیالیستی این فرمها را آغاز کردند . برای آنکه مقیاسی از این فرمها بدست داده باشیم ذکر چند رقم پیافیده نیست . در لهستان ارسال ۱۹۵۶ بیصد هشت هزار گویرانوی تولیدی سوسیالیستی منحل اعلام کردید و تولید انفرادی جای آنها را گرفت . بر طبق آمار رسمی در سال ۱۹۶۶ تعداد موسسات خصوصی که بحساب خود بفعالیت تولیدی و اقتصادی میپرداختند عبارت بود از ۷۰۰۰ کارخانه کوچک ، ۱۵۰۰۰ موسسه تجارتي و ۱۴۷۰۰۰ کارگاه ، عرفی سال گذشته تعداد بسیاری از موسسات کوچک دولتی و گویرانوی با افراد واگذار کردید و بصورت موسسات خصوصی درآمد از آنجمله است یک هزار رستوران و کافه ، پنج هزار فروشگاه کوچک و غیره . نکته پنجساله اقتصادی بهیچوجه در دنبال محدود ساختن این بخش خصوصی نیست برعکس در پی بسط و گسترش آن است . همراه با این فرمهای تولیدی و اقتصادی بتدریج تغییراتی در عبقاتی حزب تغییر مییابد . اکنون در حزب " کمونیست " لهستان کارگران بیش از ۳۰٪ اعضا را تشکیل نمیدهند . کارگران از مقامات حساس حزبی برکنار گردیده و جلی آنها را قشر ممتازی از افراد روشنفکر ، مهندسين ، تکنیسین ها و نویسندگان میکنند .

در نتیجه فرمهای اقتصادی قشرهای بورژوازی تازه ای در جامعه پدید آمده اند و علاقمندانند که این فرمها هراند از بیشتر و سریع تر پیش رود و رونای تازه ای متناسب با آنها پدید گردد . بگفته پلینگان مدیر تلویزیون پراگ " فرم در زندگی ما ساختمانهای تازه ای ایجاد کردیم و لازم بود که حزب بارگانهای دولتی و اقتصادی و گروههای دیگر اختیار عمل بیشتری بدهد . این اقدام نتیجه

نخستینوزیر . بقیه از ص ۱ تدارک میشود که از جمله است خرید منابع عظیمی اسلحه از شوروی و واگذاری منابع عظیم سنگ مس در شمال غربی با شوروی . بیهوده نیست که روزنامه ایزوستیا (در شماره ۲ آوریل) کشف منابع مذکور را " معرفی کننده ایران عصر ما " نامیده است . واقعیت این است که در هیچ عصری چنین تعداد کثیری از ممالک خارجی در غارت منابع ثروت ما شرکت نجستفاند . این خصوصیت شومی از ایران عصر ما است که برای روزیونستها مبارک است .

روزیونستهاهای ایران لزوماً تاثیر استقلال بخش ککهای اقتصاد شوروی با ایران سخن میگویند و میخواهند خلق ایران را با این سفسطه بفرینند که گویا با وجود بقای حکومتی که مخلوق امپریالیسم و زیر یوغ امپریالیسم است ، با وجود سلطه امپریالیسم امریکا ، انگلستان ، فرانسه ، آلمان ، ژاپن ، ایتالیا ، کشور ما میتواند بدست روزیونستها بمرمنزل استقلال و ترقی و رفاه فراز آید . این ادعای آنها در حکم نفی ماهیت امپریالیسم ، نفی لزوم مبارزه حلقهها ، نفی لزوم انقلاب است ، افسوسنی است بمنظور اینکه زنجیر نازمای از اسارت برزنجیرهای کهن بیافزایند . نمونه کشورهاییکه روزیونستها از سالها پیش با آنها هم آغوش اند در جلوی ما است . هندوستان نمونه عبرت انگیزی است . چه منابع عظیمی که روزیون نیستهای شوروی بخاطر تامین نفوذ خویش و در خیال محاصره چین سرخ به بورژوازی هند نثار کردند و بجای یت کارخانه دو کارخان زوب آهن برای آن ساختند . ولی هر روزی که گذشت فقر و بی خانمانی خلق زحمتکش هند خانمانسوز تر شد ، تعداد بیپنویانیکیه از کرسنگی در کنار کوچمویخیان میبندند از صدها هزار گذشته ، ارتجا سر بلند کرد ، سیاست هند پیوسته در جهت تمایلات امپریالیسم ، دشمنی با حلقهای انقلابی ، فتنانگیزی بر علیه دیر افتخار سوسیالیسم که چین توده ای است پیشتر رفت . در مورد ایران نیز چنین است و چنین خواهد بود . روزنامه اطلاعات در ۲۷ خرداد ۱۳۴۶ با علم به ماهیت امر اظهار شادمانی کرد که " امروز روسها در نظرات خود شان نسبت با ایران تجدید نظر کرده اند " و بد رستی تاکید کرد که ایران در سیاست " مستقل " خود - همان سوسیالیسم کفالن دالس و شواتزکف و اشرف پهلوی در آستانه کودتای ۲۸ مرداد در سوتیس طرح آن راریختند - همچنان پابرجاست . سرفرنسختوزیر شوروی با ایران مرحله ای از سیاست نواستکاری روزیونستهاهای شوروی و مظهری از همکاری عمیق آنها با امپریالیسم امریکا در تقسیم جهان است .

پهروزید مبارزه انقلابی خلق ایران بر علیه امپریالیسم ، روزیونسیم و رژیم ایرانی مورد حمایت آنها .

مستحق ، فرمهای اقتصادی بود زیرا این فرم در صورتی میبواست بحیات خود ادامه دهد که هیچ مداخله سیاسی راه آنرا سد نکند .

برای آنکه " هیچ مداخله سیاسی " جلوی این فرم را نگیرد لازم بود که روزیونستها که نقش خود را بشا به محلل بازی کرده بودند کنار ببرند . در این جاست که مبارزه میان قشر جدید و روزیونستهاهای بوروکرات در زیر شعار بورژوازی " لیبرالیزاسیون " و " دموکراتیزاسیون " در میگردد . این مبارزه هم اکنون در لهستان در اتحاد شوروی جریان دارد . در چکسلواکی بعلم وجود عوامل مساعد این مبارزه بهیچوجه قشر جدید انجامید . نوپتی دبیر حزب " کمونیست " و رئیس جمهور کشور مجبور شد از سمت دبیری حزب و سپس از مقام ریاست جمهوری استعفا کند ، در دنبال او عده دیگری از مقامات خود استعفا کردند . اکنون ستد ریج ولی با سرعت بوروکراتهای روزیونست از کار برکنار میشوند و افرادی که در جریان فرم سالهای اخیر رو آمد فاند بجای آنان می نشینند . شعار " دموکراتیزاسیون " در واقع وسیله ای است برای آنکه بقایای سوسیالیسم را نیز مورد دستبرد قرار دهند . نظری به پارهای از نکات برنامه حزب " کمونیست " چکسلواکی که جسته گریخته در مطبوعات انتشار یافته در این زمینه جای تردیدی باقی نمیگذارد .

این برنامه در زمینه اقتصادی کمک دولت را به موسسات تولیدی حذف میکند . این موسسات ، اهمیت آنها برای اقتصاد کشور هر چه باشد ، باید از این پس طوری خود را اداره کنند که نیازمند کمک دولت نباشند . در غیر اینصورت نخواهند توانست بکار تولیدی خود ادامه دهند . موسسات تولیدی بهای محصولات خود را خود تعیین میکنند ، آنها حق دارند مستقیماً با مشتریان خارجی برای فروش محصولات خود وارد مذاکره شوند . در این برنامه دولت به " سرمایه های خصوصی خارجی " اجازه میدهد که در کشور چکسلواکی سرمایه گذاری کنند و حتی این سرمایه ها را تشویق هم میکند ، تولید و تجارت خصوصی کوچک مجاز شمرده میشود و از این قبیل .

در ارتباط با این تحولات اقتصادی تحولاتی در زمینه اجتماعی صورت میگیرد . " این امکان داده میشود که سازمانهای تازه در جامعه پدید آید " یعنی بر طبق آن احزاب سیاسی دیگری در کشور میتواند تاسیس کرد اما در این میان " حزب کمونیست " نقش رهبری را بر عهده خواهد داشت . " چکسلواکی باید به صورت کشوری در آید که در آن ایدئولوژی بورژوازی بتواند با ایدئولوژی سوسیالیستی مقابله کند " . البته همه اینها گویا در رژیم سوسیالیستی و بر اساس اصل تنوع ساختمان سوسیالیسم در کشورهای مختلف انجام میگردد . بقول یکی از سرچینیان کسویی " اما این سوسیالیستی خواهد بود که از سرچشمه سنتها کاملاً ملی آب میخورد و میتوان گفت سوسیالیستی خواهد بود از

روزیونست ها . . . بقیه از صفحه ۱

۱ - روزیونستها معتقدند که " از آنجا که جنبش در داخل کشور ضعیف است و در واقع دوران فروکش را میگذراند بناچار در خارج نمیتوان در انتظار جنبش وسیعی بود " . البته وسعت جنبش در خارج با جنبش مردم در داخل کشور ارتباط متناسب خاصی دارد ولی نباید این ارتباط متناسب را مکانیکی دانست و تنها بطور امر نگریست . اگر صدای خلق در داخل کشور خاموش است به علت عدم آگاهی و فقدان رشد فکری مردم نیست بلکه رژیم تسرور و اختناق فعلی میکشد هر صدائی را به خفقان اندازد . اگر مردم ایران از آزادی نسبی - نظیر آزادی نسبی دانشجویان در خارج کشور - برخوردار بودند ، مسلماً فریاد مبارزات حق طلبانه آنها گوش روزیونستها را هم کر میکرد و آنوقت حتی روزیونستها وسعت جنبش در داخل کشور را هم میدیدند . حتی با وجود فقدان هر گونه آزادی عمل صدای دانشجویان ایرانی که در داخل کشور مبارزه میکنند بگوش جهانیان میرسد و تنها روزیونستها هستند که جنبش دانشجویان شجاع داخل کشور را نا چیز می شمارند . آنچه امروز میتواند جنبش دانشجویان را - مثلاً در خارج از کشور - وسعت بخشد رشد سیاسی آنها و آگاهیشان از تضادهای اساسی جامعه ایران است .

۲ - بحقیقه آنها ترکیب خود جنبش ضعف آنها همیشه در بر دارد . یعنی از یکطرف (دانشجویان) اکراً از طبقات مرفه

نوع سوسیالیسم مازاریک که شاید وجوه مشترک زیادی با مارکسیسم ندارد . " این گفته کاملاً با حقیقت وفق میدهد .

روزیونستهاهای حزب توده ایران که از حوادث چکسلواکی و لهستان دچار سراسیمگی گردیده فاند پشت سر هم بر مردم اطمینان میدهند که چکسلواکی سوسیالیسم و باتحاد شوروی وفادار خواهد ماند . دلیل آنها هم اینست که دوچک دبیر اول تازه حزب کمونیست " از پیوند کشور با سوسیالیسم سخن رانده است . روزیونستها تمام تحولاتی را که در زمینه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روی داده و روی میدهد عالمواً عامداً بدست فراموشی می سپارند و سخن خشک و خالی دوچک را ملک قرار میدهند . این آقایان در دورانی که حتی شاه ایران اقدامات ضد ملی و ضد توده ای خود را بنام " سوسیالیسم " جهانیان ارئه میدهند این انتظار کور کانه را دارند که دوچک صریحاً اعلام کند که میخواهد کشور را باز هم بیشتر بسوی احیای سرمایه داری سوق دهد . خصلت روزیونستها ، هر اندازه هم که بر است تمایل باشند ، اینست که سخنان خود را با جاشنی مارکسیسم - لنننیسم همراه میکنند . روزیونستهاهای حزب توده ایران توده های مردم ایران را مقهور میکنند و میگویند ماهیت حوادشی را که در چکسلواکی و دیگر کشورهای روزیونستها میکند از نظر آنها بیوشانند . اما آیا میشود همه را برای همیشه فریفت ؟

پس از پیدایش اردوی سوسیالیسم ، امپریالیسم آمریکا که از اعمال قهر برای بازگرداندن کشورهای سوسیالیستی بدنیای سرمایه داری مایوس شده بود این وظیفه را در برابر خود قرار داد که از راه تکامل مسالمت آمیز این " کشورهای پشت پرده آهنین " را بدنیای آزاد بازگرداند . در بودجه آمریکا سالیانه صد میلیون دلار باین کار اختصاص داده شد . برای پخش تبلیغات زهر - آلود در کشورهای سوسیالیستی ، رادیوی آزادی ایجاد کردید باین تصور که " اقدامات لازم را بعمل آورند و کامهای لازم را بر دارند برای آنکه سر نوشت خلقهای پشت پرده آهنین بهبود یابد و در جامعه آنها نظم دموکراتیک پدید آید " . کاری را که امپریالیستها با صرف هزینه های کلان و کوششهای فراوان نتوانستند از پیش ببرند روزیونستهاهای اتحاد شوروی و کشورهای دیگر انجام آنرا بر عهده گرفتند . رهبران روزیونست این کشورها جامعه سوسیالیستی را به قهقرا برگردانند ، شیوه های تولید خصوصی را در جامعه معمول داشتند ، مقله سود و منفعت و پول را دوباره بر سراسر جامعه سلط ساختند و اکنون در کشور چکسلواکی تحت عنوان " لیبرالیزاسیون " و " دموکراتیزاسیون " ضربه های آخر را بر آنچه که از سوسیالیسم باقی ماند هوارد میآورند . اینست آن نقش شومی که روزیونسیم پس از مرگ استالین در اردوی سوسیالیسم بازی کرده است و از این پس نیز بازی خواهد کرد . آیا باز هم در اهمیت مبارزه با روزیونسیم میتوان تردید داشت ؟

هستند که با اصولاً هدفهای جنبش مخالفند و یا در فعالیت های اجتماعی شرکت نمیکنند و از طرف دیگر . . . بنا بر این بنظر آنها اگر جنبش در داخل کشور هم در دوران فروکش نی بود باز نباید از جنبش دانشجویی انتظار زیاد داشت . زیرا دانشجویان غالباً از طبقات مرفه هستند که اصولاً هدفهای جنبش مخالفند . بحقیقه ما اولاً اکثریت دانشجویان ما از لحاظ طبقاتی به خرد بورژوازی شهری تعلق دارند و از آنجا که خرد بورژوازی شهری در تضاد با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کسویی است باید دانشجویان را بالقوه در تضاد با رژیم بدانیم و ثانیاً در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین بطور کلی جهت مبارزات دانشجویی دموکراتیک ضد امپریالیستی است . البته دانشجویان این کشورها - هر قدر هم که شرقی باشند - به تنهایی قادر به حل تضادهای اساسی جامعه خود نیستند ولی نا دیده گرفتن نقش پراج دانشجویان این کشورها و بدیده نکردن کلیه عواملی که بجنبش آنها خصلت ملی و دموکراتیک میدهد خطای بزرگی است .

۳ - آنچه در بالا گفتیم بر داشت " عینی " روزیونستها از جنبش دانشجویی است . با این بر داشت عملاً کوشش میشود که جنبش دانشجویی تنها در چهارچوب همان امکاناتی که روزیونستها برایش قائلند کام بردارند . مثلاً بقیه در صفحه ۳

رویزونیستها... بقیه از صفحه ۲ فعالیت‌های خود را در این جهت شمرلز سازد که سازمانهای دانشجویی در ایران و در خارج از کشور از طرف مقامات دولتی ایران "برسمیت شناخته شود". بعقیده آنها "مسئله برسمیت شناختن سازمانهای دانشجویی اهمیت زیادی دارد و باید در مبارزه ویژه برای نیل بآن "بدین نکات توجه کرد: " برای پیش بردن این خواست باید بقانون کار در مورد حق تشکیل سندیکا استناد کرد و برای پیش بردن این خواست باید واقع بین بود یعنی از هر گونه شعار و عمل چپ روانه و شعارهای تند و افراطی سیاسی اجتناب کرد " و هم چنین از نظر آنها "... اهمیت برسمیت شناختن این سازمانها از آنجاست که این مبارزه هم صنفی است و هم سیاسی که میتواند توده‌های دانشجویان را جلب کند و رژیم را به عقب نشینی وادار و امکانات قانونی برای مبارزات کوناکو در راه خواستهای صنفی و سیاسی دانشجویان بوجود آورد " (تکیه روی کلمات از ماست)

گویا بر رویونیستها پوشیده است که کلیه فعالیت‌های جنبش دانشجویی به مذاق محمد رضاشاه "چپ روی" و "تند" و "افراطی" است. اگر بنا بر آن باشد که بخاطر برسمیت شناخته شدن از این فعالیتها احتراز کرد معلوم نیست که اصولاً هدف برسمیت شناخته شدن چیست: " قانون کار در مورد تشکیل سندیکا که رویونیستها بدان استناد میکنند اصولاً امکان حداقل فعالیت‌های مطلقاً صنفی اصناف را هم ایجاد نکرده است چه رسد به فعالیت‌های سیاسی که بناچار از جمله وظایف عمده جنبش در موکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان قرار گرفته است. آنچه رویونیستها نامش را محب نشینی رژیم" میگذارند بخود رویونیستها نیستند ارزانی باد. برای دانشجویان هزاران بار گرامی ترا که بفعالیت ضد امپریالیستی و موکراتیک بپردازند تا آنکه از آن صرف نظر کنند باین امید که شاید روزی مورد تقدیم محمد رضاشاه قرار گیرند و برسمیت شناخته شوند.

اینهاست آنچه عیناً و نهناً رویونیستها را در تضاد با کفدرال-سیون نگاه داشته است. آنها می بینند که خود بقیه کرائید اند و چون دیگر نمیتوانند به پیش روند، میکوشند که دیگران را هم به عقب بکشانند. از آنجا که خودشان میخواهند از طرفی محمد رضاشاه برسمیت شناخته شوند بهتر میدانند که قبل از آنها دیگران بخت این "برسمیت شناخته شدن" تن در دهند تا لا اقل کسانی در رسوائی آینده آنان شریک باشند. بعقیده ما یادآوری آنها از نقاط تاریکی که مسافانه در نهضت دانشجویی وجود دارد، محلی است برای عقب نگاه داشتن جنبش دانشجویی.

ما نیز معتقدیم که در گذشته نهضت دانشجویی نقاط تاریکی بود دارد که البته بهیچ وجه نباید از آن گذشت و علی رغم سبیل اشتباه آمیز برخی از دوستان دانشجویان باید این نقاط تاریک را یک بار برای همیشه روشن ساخت تا اتفاق افکندن نتوانند از وجود آنها سو استفاده کنند. ولی ما هرگز عقیده نداریم که این نقاط تاریک تعیین کننده جهت حرکت کفدرالسیون بوده اند. بلکه بنظر ما کفدرالسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در سالهای اخیر در جنبش ملی و موکراتیک میهن ما نقش شایسته ای ایفا کرده است. یکی از نقاط تاریک ورود کفدرالسیون به "کفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) بود. رشد جنبش دانشجویی بدانجا رسید که توانست با سازمان مزبور قطع رابطه کند و مبارزه با آن بهر ارض. ما معتقدیم که جنبش دانشجویی همچنان به پیشرفت و تکامل خود ادامه میدهد و دیگر اجازه نخواهد داد که چنین نقاط تاریکی در فعالیت جنبش بروز کند.

اکنون کفدرالسیون بعضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان در آمده است. مسافانه ورود باین اتحادیه در زمانی صورت گرفت که اتحادیه بیک سازمان بوروکرات تبدیل شده است که در آن رویونیستها اختیارات فراوانی دارند و میکوشند که نظریات ضد موکراتیک خود را بجنبش جهانی دانشجویان تحمیل نماید. از آنجا که رویونیسم از در سازش با امپریالیسم در آمده است میکوشند اتحادیه را نیز بسازش با "کوسک" وادار. کفرانس دانشجویان ایرانی باید با این سازش جداً مخالفت کند. رویونیستهای ایران در جزوه "ما و کفدرالسیون" میکوشند سازش اتحادیه با "کوسک" را توجیه کنند. بنظر آنها "اتحادیه بخاطر اتحاد نیست بلکه بر پایه اصول موکراتیک و شرقی یعنی مبارزه در راه صلح، موکراسی، استقلال ملی و بر ضد امپریالیسم

و استعمار باید انجام گیرد و این اصول باید مورد قبول کوسک واقع شود " (تکیه روی کلمات از ماست) و در همانجا بعمل ثوریک توسل میشوند و کسانی را که میکوبند شما که از عضویت در کوسک انتقاد میکنید چرا خودتان برای اتحاد با کوسک تلاش میکنید " بدان شهم میکنند که "اینجا پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه را نمی فهمند". بعقیده مارکسیست - لنینیست ها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه تنها در میان نیروهای درون خلق میتواند وجود داشته باشد و الا خلق ویتنام هم با جاسوس "پیوند دیالکتیکی وحدت و مبارزه" برقرار نمیکرد. از آن سازمانی که ساخته امپریالیسم هاست، از تراستها و کارتلها و از آن مهتر از سازمان جاسوس (سیا) پول میکیرو و رهبرانش اعضا (سیا) هستند نمیتوان انتظار مبارزه "بر ضد امپریالیسم و استعمار" را داشت. آیا رویونیستها با کفارهای رنگارنگ خود، مچ خودشان را باز نمی کنند؟

نشانه ها... بقیه از صفحه ۲ اعتراض مطبوعات امریکائی و خبری در اختار ارتش نجات بخش است. ارتش آزادی بخش ویتنام جنوبی توانست بسیاری از استانهای ویتنام جنوبی بخصوص شهر های ساین، کولن، دانان و هوته و غیره را مورد حمله قرار دهد بدین ترتیب ایالات متحده ناگزیر بگرفتن موضع تدافعی گردید بدینا به اعتراض مطبوعات غربی این شکستها باعث آن گردیدند که امریکائیها با از دست دادن ابتکار عمل نه تنها از نظر تاکتیکی بلکه عملاً بشکست بگرایند.

... سومین علامت شکست امریکادر آنست که تمام اعمال استراتژیکی و تاکتیکی امریکائیها بدون نتیجه میمانند. در سالهای اخیر ایالات متحده با تمام قوا کوشید که با توسل به "حملات تعرضی" و حملات "صفیهای" و همچنین "تعرض درینج امداد" و با تمرکز نیروهای خود در مرکز ثقل عملیات - برای در هم شکستن پایگاههای ارتش نجات بخش - با بستن مرزها و تقسیم مجدد کار بین ارتش امریکا و ارتش دست نشاندهگان دشمن خود را "کشف و نابود" کند ولی تمام این نقشه های کوناگون دچار شکست گردید. ارتش نجات بخش نه تنها از تمام این استحانات با موفقیت بیرون آمد بلکه به دست آوراند بلاهای بسی درمائی وارد ساخت. او دیگر جرات ندارد که حرفی هم از اعمال آینده برای "کشف و نابودی" دشمن و "شکست ستون فقرات" او بر زبان آورد. اکنون او ناگزیر است لحن خود را تخفیف دهد و از سیاست "ضربه زدن" به نیروی دشمن سخن گوید. آیا این تخفیف لحن نشانه آن نیست که امریکابه ضعف کرائیده است... اکنون وضع امریکا بجائی رسیده که دیگرنا شکست قطعیش قادر نیست استراتژیکی و تاکتیکی دیگر غیر از آنچه تا کنون او را بشکست کشانده است اتخاذ کند.

چهارمین نشانه شکست امریکا در آنست که ارتش استراتژیک قوای امریکائی بنحو قابل ملاحظه ای، و ارتش استراتژیک قوای دست نشانده بشدت تقلیل یافته است

قوای امریکا در میدان جنگ ویتنام جنوبی نه میتواند بتعرض دست زدن و نه قادر است از موجودیت خویش دفاع کند. مخارج ارتش امریکا در ویتنام سرسام آور است، در هر یک از حملات مقدار زیادی تجهیزات نظامی نابود میشود، هر یک از حملات "صفیهای" بقیمت جان بسیاری از افراد تمام میشود. تنها جزئی از قوای نظامی امریکا در ویتنام میتواند در حالت آمادگی باشد. امریکائیها بناچار نیروهای خود را در جایی بگامی برند که اصولاً هیچ برنامه ای وفق نمیدهد. مثلاً نیروهای ناوگان امریکا در داخل کشور می جنگند، نیروی زمینی در دریا قرار میکیرو، نیروهای دریائی در جنگلها مبارزه میکنند... بنابراین بسیاری از نیروهای امریکابه در میروند. آنها قادر نیستند که از خود دفاع کنند چه رسد به حفظ قوای دست نشانده که با وجود از دیار نفرت (۷۰۰،۰۰۰ نفر) اساساً متحرک نیستند و مرتب در حال فرار و اضحلال اند.

پنجمین نشانه شکست امریکا در آنست که رژیم دست نشانده ما در سایگون در حال نزع است

فساد و ناتوانی رژیم نکوپین فان نیو و نکوپین کائوکی دیگر برکسی پوشیده نیست. اگر رژیم نکوپین دریم از پشتیبانی برخی از طبقات بالای فرقه های مذهبی برخوردار بود رژیم دست نشانده کنونی حتی از این پشتیبانی هم محروم است... اکنون بخوبی مشاهده میشود که هیچک از برنامه های محرمانی " امریکائیتوانست

بحران عمومی رژیم را منتفی سازد. ششمین نشانه شکست امریکائیها در آنست که به بن بست افتاده امپریالیسم امریکا همیشه روی نقش نیروی هوائی خیلی حساب میکند و برای ویران ساختن شمال ویتنام نیروی هوائی عظیمی بکار انداخت ولی اکنون این "عظیمترین نیرو" خود دچار ضعف گردیده است. امریکا امروز میکوشد که با نیروی توپخانه ویا کمک نیروی دریائی بکمک نیروی هوائی بشناید. ولی نتیجه این اعمال بهتر از گذشته نیست. تعداد هواپیماهایی که در شکار شکار گردیده اند از ۲۷۰۰ تجاوز میکنند هزاران نفر از خلبانان آنها بقتل رسیدند و یا باسارت افتادند... ارتش امریکائیتوانست خلق شمال ویتنام را از آن باز دارد که بکمک ۴ میلیون هموطنان نشان در ویتنام جنوبی بشناید. روز بروز موقعیت امریکادر جنوب ویتنام اسفناکتر میگردد. آنها بخوبی مشاهده میکنند که حملات هوائی به ویتنام شمالی منجر بحمل هیجیک از مسائلی که امریکا بآن مواجه بود نگردیده است.

بالمعکس تجاوز امریکابه ویتنام جنوبی وسط و دامنه آن بویتنام شمالی امریکادر مقیاس جهانی بنحو بی سابقه ای متفرد ساخته است. در هم جدا سیاست امریکادر وید و محکوم میگردد. بالاخره همین انفراد امریکار ائینتست میکشاند... محافل حاکنه امریکادر این لحظات بحرانی چاره دیگری ندارند غیر از اینکه تمام نگاهارا به کردن روبرت تکامارا بیاندازند و اورا ناگزیر بیکاره گیری نمایند.

البته بکارگیری اوسیاست دیوانهوار امریکا تمییری نمیکند و حسنی بعید نیست که امریکادر این جنگ تکامهای وحشیانه دیگری بر دارد ولی آنها در بگر نمیتوانند در این واقعیت تمییری بوجود آورند که شکست قطعی امریکادر این جنگ اجتناب ناپذیر است.

... آنچه در مقابل امریکا قرار دارد در راه یعنی پیروزی و شکست نیست بلکه عبارت است از شکست ویا شکست دردناک... تا زمانیکه امریکائی ها در سرزمین ما باقی هستند امکان توسعه جنگ وجود دارد. ولی ما در هر زمان آمادهایم که اعمال ماجرا جویانه آنها را با شکست مواجه سازیم.

... از زمانیکه امریکائیان استراتژی جنگ موضعی را آغاز کردند سه پدیده آشکار بچشم میخورد. ۱- هرچه قوای نظامی امریکا افزایش یافته، تلفات آنها نیز افزایش یافته است. ۲- هرچه قوای امریکاتجهیزات نظامیش را تقویت کرده، خسارات آنها نیز افزون تر گردیده است. ۳- هرچه جنگ بیشتر بطول انجامیده، قدرت و شوق مبارزه امریکائیها کاهش بیشتر یافته است.

... در عرض قانون مردم و ارتش آزاد بیخبر ویتنام در جنگ حق طلبانه آنها علیه تجاوز امریکا و بخاطر دفاع ملت بدین گونه است هرچه جنگ بیشتر بطول انجامد قدرت و شوق مبارزه مردم افزا میاید. ... این قانون منکی بعوامل عینی مختلفی است. خلق ویتنام که اکنون در مقابل امپریالیسم امریکا مقاومت میکند نماینده نیروها انقلابی عسکرکونی است پیشقراول مبارزه برای تحقق انقلاب جهانی است. موقعیت استراتژیکی و امکان میدهد که بحملات تعرضی علیه دشمن خلقهای جهان دست زند. دشمن افراد زیادی را بمیدان میفرستد، مخارج فوق العاده ای را متحمل میشود و تجهیزات و سلاحهای فراوانی را بگامیاند از ولی قدرت خلق جنوب در نیروی سیاسی و نظامی آن است و البته امکانات اوتتام شدن نیست و از آن مهتر مبارزه خلق جنوب در مسیر زنده سیاسی - نظامی سیر میکند.

... از این قوانین چنین نتیجه گرفته میشود. هرچه جنگ بیشتر بطول انجامد پیروزی نیز بزرگتر است. هرچه جنگ بیشتر بطول شوق مبارزه مردم افزون تر میگردد. بنابراین جنگ مقاومت مردم ویتنام علیه تجاوز امریکا بایستی جنگ طولانی باشد. این جنگ طولانی امکان تعمیر و تکامل تناسب قوا را بنفع ما بوجود میاد و ما امکان میدهد که بپیروزیهای عظیمتری نائل گردیم.

مرکی که... بقیه از صفحه ۲ باید ریشه آنها را در آور باید شیوه های آنها را محکوم ساخت، باید از رخنه نگاه کرد آنها در جنبش مارکسیستی - لنینیستی با هشپاری کامل جلو گرفت.

ما میداریم که رفقای دیگر مارکسیست - لنینیست ما نیز که با ایمان و انرژی انقلابی آنها بدست این افراد بازی شده است به تمییمگیری و اتحاد تصمیم لازم دست بزنند. فوسا که با سبب معاشی در گذشت، وای خوشا که با درگذشت هیچکس مبارزه ایان نمی پذیرد. کرامی باد خاطره سعائی

نشانه‌های شکست امریکا در ویتنام

"خلق ویتنام که اکنون در برابر امپریالیسم آمریکا مقاومت میکند نماینده نیروهای انقلابی عرصه‌شومی است پیشگراول مبارزه برای تحقق انقلاب جهانی است"

چندی پیش روزنامه "کوان دوی نان" ارکان ارتش ویتنام مقاله‌ای تحت عنوان "اکنون شکست آمریکا بر همه روشن است" انتشار داد. ما مختصر آنرا در اینجا نقل میکنیم. ۳ کون سومین سالی که آمریکا بجنگ وسیع محلی در جنوب ویتنام دست زده آغاز کرده است. ایالات متحده در خاک ویتنام جنوبی بیش از ۱/۲ میلیون افراد نظامی در اختیار دارد این افراد با جدیدترین سلاحهای نظامی تا دندان مجهز گردیده‌اند. قسمت اصلی قوای نظامی را امریکائیا تشکیل میدهند که تعدادشان از نیم میلیون نفر تجاوز میکند. با وجود این شکست آتی آمریکا بر هیچ کس پوشیده نیست.

... اولین نشانه شکست آمریکا در آنست که اکنون "ستون فقرات"

ارتش او شکسته شده است

"ستون فقرات" ارتش آمریکا در ویتنام جنوبی عبارت بود از قوای که از کون تین و دوکامیو (در جاده شماره ۹) تا استان می تو در جلوی دلتای مکونگ مستقر بودند.

اکنون صرفنظر از قوای امدادی اخیر بلشکرها و تیپ‌های پیاده آمریکا شکست‌های سنگینی وارد شده و قدرت جنگی آنها بشدت کاهش یافته است. از سال ۱۹۶۷ مجموعاً ۲۲۲ کاردان پیاده نصاب و ۲۰ کاردان زرهی آمریکا و نیروهای زیر دستشان نابود گردیدند. در سال ۱۹۶۵/۶۶ مجموعاً ۲۳ کاردان پیاده و ۱۱ کاردان زرهی آمریکا از بین رفتند. به بعضی از تیپ‌ها چنان ضرباتی وارد آمده است که دیگر در شرف نابودی هستند. صره قوای دریائی آمریکا در نواحی کوان تری و نواتین در حال معاش است و نمیتواند نابودی قریبالوقوع خود را منتفی سازد. تعداد بسیاری از گروهان‌های نیروی دریائی به نصف رسیده است. از تعداد نیم میلیون نفر سپاهی آمریکا تنها ۴۲ کاردان آن متحرک است. از آنجا که جنگ تودهای در همه جا درگیر است این ۴۲ کاردان نیز در همه جا پراکنده است و بهمین دلیل ضرباتی که بقوای نظامی آمریکا وارد آمده واقعاً توان فرساست. چندی پیش یک خبر نگر امریکائی گزارش داد که نیروی آمریکا آن چنان تقلیل یافته که دیگر امکان تحرک برای آنها موجود نیست.

وست مورلاند در آن هنگامی که اولین قوای آمریکا به ویتنام آمدند شکرانه مدعی بود که میخواهد قوای ارتش نجات بخش را کشف و نابود کند و "ستون فقرات" آنها بشکند. ولی واقعیت عکس آنچه را که مورد آرزوی او بود باثبات رساند. معمولاً نتیجه هر جنگی در آنجا تعیین میشود که قوای کدام طرف نابود شود. بنا بر اظهارات وست مورلاند کلید "پیروزی آمریکا آن بود که "ستون فقرات" دشمن را بشکند. ولی اکنون این کلید" در دست ارتش نجات بخش ویتنام جنوبی است.

دومین نشانه شکست آمریکا در آنست که پس از ناگامی دومین

حمله استراتژیک خود ناگزیر عقب نشینی کرده است

امریکائیا از اکتبر ۱۹۶۶ تا ژانویه ۱۹۶۷ هنوز قدرت آنها را داشتند که بطور مسلسل بچند حمله "صفهای" بپردازند و مقدماتی اعمال "جانکشن سیتی" را فراهم آورند. ولی پس از آنکه "جانکشن سیتی" در اوائل ۱۹۶۷ بناگامی انجامید دیگر امریکائیا نتوانستند حتی بیک حمله "صفهای" که نیامد بیش از یک لشکر باشند دست زنند. این حملات "صفهای" در واقع تعرضاتی بود که بمنصور "کشف و نابود" کردن ارتش نجات بخش تودهای صورت میگرفت.

... ابتکار عملیات نظامی بنا به

مرگ عباس سغائی

مرگ رفیق عباس سغائی که در ریستغوریه گذشته در یکی از مبارزات نمایرتن عری روی داد با برخی از مسائل جنبش کمونیستی ایران در پیوند است و جادارد که درباره آن سخن گفته شود.

رفیق عباس سغائی در نخستین سالهای تأسیس حزب توده ایران بآن پیوست. از اعضای مرکزی سازمان اسیری بود. پس از بهمن ۳۲۷ در مقام داریاری حکومت نظامی تهران خدمات گرانبها" بجز بحدود که کارها و رهبرانش تحت تعقیب و یازیر زنجیر بیلیس و ارتش بودند انجام داد. در پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران سمت عضو مشاور انتخاب شد. آنگاه که رهبری حزب توده ایران برونویزیونیسم کرائیدی در موضوع مارکسیسم - لنینیسم باقی ماند و بعد از آنکه پلنوم یازدهم برحفظ شی رویزیونیستی صحت داشت بهمراه دوشن دیگر اعضا "کمیته مرکزی پرچم مبارزه بآن حد شی را برافراشت. در اعلامیه ای که سه نفر مذکور در شهریور ۱۳۴۴ صادر کردند چنین میخوانیم:

"هیچ فید و بند و کراتیکی نمیتواند و نباید ما را از اقدام سوره ویند نس در راه احیا حزب انقلابی تودهایران باز دارد. باید با معر حود و یانکیه بر عمل نهضت انقلابی ایران وجهان کار کرد. باید با شاکر تود مردم در یافتن راههای متنوع مبارزه میدان داد. . . . مابین داریم که رژیم شاه و هر رژیم دیگر دست نشانده

امپریالیسم سرانجامی جز شکست رسوا نخواهد داشت و ایمن شکست نصیب کسانی نیز خواهد شد که با اتخاذ خط شی غیر اندی و اورتونیستی از مبارزه انقلابی با این رژیم باز ایستاد هانند. مژدن ایامی که مبارزه بر سر دو خط شی در درون کمیته مرکزی حزب توده ایران میگذاشت در اروپای غربی بین اعضا و کارها

حزب توده ایران افکار ضد رویزیونیستی، اراده دفاع از مارکسیسم لنینیسم، عزم مبارزه با رویزیونیستها قوت میگرفت و بتدریج شکل سازمانی یافت. این جریان امید بخشی بود که بهمه مارکسیستها لنینیستهای ایران نیروی تازه میداد. از این جهت وقتی که افرادی بنام سازمان مذکور بآن سه عضو کمیته مرکزی

گرفتند یا آغوش باز از آنها استقبال نشد و سغائی با وجود ضعف جسمانی خویش و با وجود آنکه مانند آن دوشن دیگر هیچ سند قانونی برای اقامت در کشور سرمایه داری نداشت به نیت کمک به احیا حزب طبقه کارگر ایران مخفیانه عازم اروپای غربی گردید.

یقیناً این سه نفر با سابقه و تجارب خویش بحدود میبایستند که عمر سازمان نوظهوری اگر چه بر اثر مبارزه جوشی انقلابیون صدیق بوجود آمده باشد از نفوذ ماجراجویان و فرصت طلبان و عمال احزاب کرامپریالیسم و رویزیونیسم خالی نتواند بود. ولی این را نیز میدانستند که طرد این گونه عناصر فقط در شی مبارزه میسر میگردد و فقط در کوره مبارزه است که سره از ناسره شناخته میشوند.

از این جهت مشتاقانه بسازمان مذکور پیوستند و رفیق سغائی جان خود را بر سر این مبارزه نهاد. شاید هنوز هم برخی از افراد سازمانی که سغائی و دور رفیق دیگر صمیمانه بآن پیوستند از شیوه ای که در درون سازمان در مبارزه بر علیه آنها بکار برد شد بحدی آگاه نباشند.

شرح اختلافات سغائی و دور رفیق دیگر بآن چند تی - که انحرافات ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی شان هر روز کم و بیش آشکار شده است - در این مقاله محلی ندارد.

منظور ما در این جا فقط بیان شیوه ای است که اینان در مبارزه با سغائی و دور رفیق دیگر بکار بردند. شیوه اینان صریحاً و بدون کم و کاست شیوه فاشیستی بود، شیوه دشمنان سوکسد حورده مارکسیسم - لنینیسم بود، شیوه رویزیونیستهای ورشکسته بود. اینان وقتی که سلاح تهدید و تطمیع را بی اثر یافتند و

خسرانشان" مواضع لرزان و مشکوک خویش را حیرت کردند سراسیمه وارفته کشیدند که سغائی و دور رفیق دیگر را از سر راه بردارند یعنی در واقع فرمان سازمان امنیت ایران و رویزیونیسم جهانی را بموقع اجرا در آورند. اینان سغائی و دور رفیق دیگر را به قصد نابودی آنها ناگهان در کشور امپریالیستی، در کشور "شیطان زرد" در کشوری که فقط به دارندگان سیمو زر حن حیات میدهد، بدون کمترین ارتباط، بدون کترین وسیله مرام

معاشرتها گذاشتند و خندان خندان در کمین نشستند که

کمترین کرسنگی و بی خانمانی کی بر گرد آنها فرود خواهد آمد و راه فریب کاریهای سیاسی اینان را کی خواهد گشود. در چنین شرایطی سغائی پس از چند ماه تحمل، باین خیال که چون حزب رومانی صریحاً در برابر احزاب مارکسیستی - لنینیستی موضع نگرفته در برابر رویزیونیستهای شوروی استقلال عمل نشان میدهد از دولت رومانی تقاضای پناهندگی کرد. ولی دولت رومانی که نخست وعده موافق داد بعداً - تحت فشار جمهوریها - شرایط ناپسندجاری برای او فراهم آورد و بالاخره او را که افسر فراری، مبارز کمونیست، فاقد سند قانونی، تحت تعقیب پلیس و سازمان امنیت ایران بود با جبار به آلمان فدرال فرستاد.

وضع سغائی در آلمان فدرال دشوارتر و جانفرساستر گردید. بیماری غلیظ شدت یافت و در بیمارستان افتاد. در این موقع ششقات يك ساله، بی دوائی و بیعدالتی و در بدوی کار خود را کرده و سغائی را از پای در آورده بود. چون فرارسیدن مرگ را حس کرد بزن و دو فرزندش که در آلمان دموکراتیک هستند آذنی داد و بامید اینکه بآخرین دیدار آنها نائل آید خود را باحال احتضار بیلی از بیمارستانهای برلین عری کشانید. ولی رویزیونیستهای حزب توده ایران و آلمان دموکراتیک تا آخرین لحظه موافقت نکردند که سغائی به آلمان دموکراتیک بماند.

و از زن و دو فرزندش دیداری کند. باین طریق دشمنایکه از جیبه ضد رویزیونیستهایست افرادی که چهره منافق خویش را در لایه پرچم سرخ پنهان ساخته‌اند بسوی آن سه عضو کمیته مرکزی دراز شده بود بالاخره در سینه رفیق سغائی فرو نشست.

مرگ سغائی برهان تازه‌ای برحقانیت مارکسیستها - لنینیستها است. مرگ سغائی بامفرمان میدهد که در مبارزه خویش باید اترت و استوارتر باشیم. مرگ سغائی نشان میدهد که رویزیونیستها چون در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی بشکستهای سخت دچار آمده و بی نقاب شده‌اند فعالیت اصلی خود را به اتهام پراکسی،

نفاق افشی، توسعه تری و حرابیاری ضوجه ساخته‌اند. شیوه عمده کار آنها ترسکستی و فاشیستی است. فیلسوفانه از "هومانیسم" دم میزنند و واقعاً هم در برابر امپریالیستها و جاسوسان شان، در برابر جونسون‌ها و محمد رضا شاه‌ها، در برابر دلدزها، خود فروخته‌ها، بی پرسنسیها بسیار هومانیت و خلیق و مهربان اند ولی در برابر مارکسیستها - لنینیستها

دین جود، درنده و خون خوار اند. سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی باید باین نکته توجه کافی داشته باشند. باید باین اعتقاد راسخ برسند که رویزیونیستها در مبارزه با نیروهای انقلابی در صف امپریالیستها و مرتجعان دیگر جا دارند. مرگ سغائی داغ زنگی است بر چهره آن افرادی که خود را در کنار مارکسیستها - لنینیستها جا داده اند و از پشت بآنها خنجر میزنند، افرادی که در کوبیدن سه عضو کمیته مرکزی

در همه حال با رویزیونیستها عماهنگی کردند، افرادی که چند سال نهضت مارکسیستی - لنینیستی ایران را بعنوان محتلف در رجوت و کمراهی نگه داشتند، فرصت‌های توانمندی را فرار دادند، و زمینه مساعد فعالیت را چنان بر هم زدند که برای بهبود آن زحما - و مشقات فراوان لازم است. حوادثی که در

حزب کمونیست بلشویک، حزب کمونیست ونزوئلا و حزب سوسیالیست کوبا گذشته است میتواند بر تو جدیدی بر عملیات زبان کارانه این ماجراجویان سیاسی و کرداننده یا کردانندگان پشت پرده آنها بیفکند. حوادث مذکور حاکی است که چگونه يك شارلاتان سیاسی با استفاده از شرایط گونی نهضت کمونیستی بصورت رهبر "در مقیاس اروپا" در میاید، چگونه رویزیونیستها

عماح خویش را با نقاب مارکسیست - لنینیست در صحن انقلاب جا میزنند تا بسوق به ادای انقلابیون و شکست انقلاب کمکی کنند، چگونه رویزیونیستها با ایادی خود در احزاب و سازمانها مارکسیستی - لنینیستی بجاسوسی و حرابیگارت میپردازند.

حوادث مذکور نقدی برای مارکسیستها - لنینیستهای ایران بلکه برای همه احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی جهان درس عبرتی است. در ایران باید سر چشمه وجود این گوی نه افراد را کشف کرد،

بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳

بقیه در صفحه ۳